

6400

۵۵۰۰

اول

۱۰۰

۲۷۲

به نام خداوند بخشنده مهربان

به دنبال تو...

فاطمه سادات موسوی

پدیدآورنده: موسوی، فاطمه سادات، ۱۳۶۳-
عنوان: به دنبال تو ...
تکرار نام پدیدآور: فاطمه سادات موسوی
مشخصات نشر: قم: همخونه، ۱۳۹۷
مشخصات ظاهری: ۲۷۲ ص.
وضعیت فهرست نویسی: فیا.
موضوع: داستانهای فارسی - قرن ۱۴.
شناسه افزوده: صالحی، زهرا، - ویراستار
رده کنگره: ۱۳۸۹، ۹ ب ۵۴۸ و ۸۲۲۳ / PIR
رده دیوبی: ۶۲ / ۳ فا ۸

نام کتاب: به دنبال تو ...

مولف: فاطمه سادات موسوی

ناشر: همخونه

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۷

چاپخانه: ولیعصر

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۳۰۰۰۰ تومان

شابک: ۷-۸-۹۵۱۷۹-۶۲۲-۹۷۸

کلیه حقوق این اثر متعلق به انتشارات می باشد.

قدردانی مؤلف

تقدیم به

همسر مهربانم

و دبستانی چون، پدر و مادرم که موینتهای فراوانی

را بر من ارزانی داشتند و اگر عنایت پروردگار و توجهات

این عزیزان نبود این کار کوچک نیز نبود.

مقدمه

باید بنویسم از هر آنچه که باعث شد من دست به قلم ببرم و اگر اصرار و پافشاری اطرافیانم برای چاپ این کتاب نبود من هرگز به خود اجازه نمی دادم این سرنوشت پر از فراز و نشیب که در هر گوشه و زوایای آن غم و شادی نهفته است و تمام انسانهای پاک و ساده دل می فهمند و آن را با سرانگشتان شان احساس می کنند، ناخودآگاه لبخندی بر لب هایشان نقش می بندد، گاهی هم اشکی به پهنای پاکی و زلالی چشمه‌ی رضوان می ریزند اگر در پس آن آرام آرام آرامش روح بخش از دل بر چشمان شان موج می زند و حسرت یک لحظه زندگی با او را بر دل می گذارد بر زبان بیاورم، من بعد از چهار سال، تصمیم به چاپ کتابی که بسیاری از آن برگرفته از حقیقت یک دل است گرفتم تا شاید برای خوانندگان این اثر مرهم زخم و درس عبرتی داشته باشد، از سراپرده حقیقت خوشبختی و سعادت که آن را دور و محال می پنداریم و تصور خیالی ما بر این است که یکروز خوشبختی از پشت کوه قاف و به دست هما پرنده ی سعادت به سوی ما آورده می شود پرنده ای که بر لبه ی پنجره ی اتاقمان می نشیند و به بالهایش تکانی می دهد و بذر شادی و خوشی در زندگیمان پخش می کند روزی از این خواب غفلت بیدار می شویم و دورها را نزدیک می پنداریم که همان لحظه ای شیرین و ساده اما زیبا و بی دغدغه را هم در موجی از مشکلات و غصه ها نداریم و آهی از حسرت بر لب می آوریم پس چه زیبا و با شکوه بود که تا با هم هستیم قدر لحظه های عمر را بدانیم و با حسرت و آرزوهای ناشایست از دست ندهیم به امید آن روز که هر کس به تقدیر خود قانع و قادر باشد، جهان زیباست به شرط عروسمان زیبا رویی که در آن نقش می آفرینند و جهان به افتخار وجود آنها خلق شده است.

«زندگی شکوه عشق است و عشق مرگ افاقیای پوسیده نفرت، که آرام آرام سر به شانه ی خسته ی آدمی می گذارد و او را به تولد عشق و طلوع دل انگیز تازه ای دعوت می کند توندی که پایان آن مرگ نخواهد بود. سینه ی آدمی قلب امید و آرزوهایی است که هر سپیده دم با حس وجود کمرنگ آنها، باید زندگی را آغاز کنیم.»

من کسیتم دیگر؟ سایه ای در تاریکی
 شاخه ای تکیده بر بال آرزو
 خفته ای در بستر به انتظار کلامی
 زنی خوش خیال نظر کرده به امتداد بازگشتی
 ای موجود خواب آلود، او رفته است
 رفته، بهار خزان روزهای غم آلودت
 آه و تو بازگشتی به نقطه ی دایره ی تقدیرت
 افسوس که نامش هم می گریزد از بخت غبار آلودت
 تو چه می خواهی عشق لیلی؟
 او چه می داند آواز عشق را
 سوختی در طلب بوسه ای
 دریغا بر او که نمی داند نگاه عشق را
 زین همه خواهش و تمنای بی حاصل
 دست بردار تا یابی حاصلی را
 ندارد عشق جانسوز بر دل
 تو هم بساز رویای دیگری را